



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۹ / ۲۴
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»			
عنوان ۴	معناشناسی و مصادیق صراط مستقیم در آینه آیات و روایات ❖ طایفه نخست: تعریف با اوصاف و ویژگی‌ها ❖ طایفه دوم: تعریف با کیفیت مسیر (صعود و هبوط) ❖ طایفه سوم: تفسیر به صراط دنیا و آخرت ➤ جمع بندی روایات سه گانه ❖ طایفه چهارم: تعریف به مصداق (معرفی بالاترین نوع هدایت)			
عنوان ۵	یک اصل قرآنی: اتحاد انسان با عمل (ذوات انسانی مساوی با اعمال)			
عنوان ۶	معنای شفاعت و حساب رسی توسط امام			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به واکاوی مفهوم «صراط مستقیم» با تکیه بر تحلیل آیات قرآن کریم و گونه شناسی روایات تفسیری وارده در این باب می پردازد.

در این بررسی، روایات مربوطه در چهار دسته طبقه بندی و تحلیل شده اند:

- نخست: روایاتی که به بیان اوصاف و دشواری های مسیر - مانند: «أَدْقُ مِنَ الشَّعْرِ» - می پردازند؛
- دوم: اخباری که ناظر به کیفیت زمانی و حرکتی صراط (صعود و هبوط) هستند؛
- سوم: روایاتی که میان صراط دنیا (اعتدال و دوری از افراط و تفریط) و صراط آخرت تمایز قائل می شوند؛
- چهارم: روایاتی که صراط را از طریق «تعیین مصداق» (مانند امیرالمؤمنین علیه السلام و ائمه هدی علیهم السلام) معرفی می نمایند.

سپس با ترجیح و تمرکز بر دسته چهارم، تعریف از طریق «ارائه مصداق» را عالی ترین و شفاف ترین شیوه هدایت قرآنی می داند. در تبیین این نظریه، ضمن استناد به شواهد قرآنی - نظیر تعریف واژه «بِرٍّ» به ذات انسان مؤمن - و تحلیل داستان حضرت نوح علیه السلام، بر اصل قرآنی «اتحاد وجودی انسان با عمل» تأکید شده است.

بر اساس این مبنا، استدلال می شود که وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام، عین عمل صالح و «میزان سنجش اعمال» در رستاخیز است؛ به گونه ای که حقیقت حسابرسی و شفاعت در روز قیامت، بر مدار سنجش عیار اعمال خلاق با آن حضرت و جایگیری در ذیل پرچم ولایت ایشان سامان می یابد.

معناشناسی و مصادیق صراط مستقیم در آینه آیات و روایات

بحث ما در خصوص آیه شریفه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» بود و سخن به واژه «الصراط المستقیم» رسید. در باب معنا و تفسیر این واژه، به بحث و بررسی پرداختیم. پس از تبیین معنا و مفهوم لغوی، متذکر شدیم که در میراث روایی ما، سه طایفه از روایات در تفسیر «صراط مستقیم» وارد شده است:

طایفه نخست: تعریف با اوصاف و ویژگی ها

این دسته، روایاتی هستند که «صراط مستقیم» را با بیان اوصاف و خصوصیات آن معرفی می کنند. در این میان، روایتی وجود دارد که سه نوع خصوصیت را برای «صراط مستقیم» بر می شمارد: «أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ»، «أَحَدُ مِنَ السَّيْفِ» و اینکه نحوه عبور از آن متفاوت است؛ برخی همچون برق از این صراط می گذرند، برخی بسان تاختن اسب می روند، برخی همچون فرد پیاده، و برخی دیگر به صورت آویخته و آویزان عبور می کنند.

طایفه دوم: تعریف با کیفیت مسیر (صعود و هبوط)

این دسته روایاتی هستند که آن را به «أَلْفُ سَنَةٍ صُعودٌ وَأَلْفُ سَنَةٍ هُبُوطٌ وَأَلْفُ سَنَةٍ خُذْلٌ» تعریف می کنند؛ بدین معنا که صراط مستقیم، هزار سال صعود به بالا، هزار سال نزول به پایین و هزار سال جاده صاف و هموار است. ظاهراً این روایت، «صراط مستقیم» را به تبع نوع افراد توصیف می کند؛ نظیر همان روایات پیشین که کیفیت عبور مردم را از روی صراط بیان می داشت.

صراط برخی رو به بالا دارد؛ چنان که در روایت آمده است: «وَصَفَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الصِّرَاطَ، فَقَالَ: أَلْفُ سَنَةٍ صُعودٌ وَأَلْفُ سَنَةٍ هُبُوطٌ وَأَلْفُ سَنَةٍ خُذْلٌ»^۱ ولی به «الصراط المستقیم» اشاره ندارد؛ درحالی که در روایت پیشین با اینکه کلمه «الصراط» به کار رفته، شاید مطلق صراط را تفسیر می کند و بیان می دارد که برخی وقتی از صراط می گذرند، حرکتی رو به بالا دارند، صراط برخی رو به پایین است و صراط عده ای دیگر نه رو به بالا دارد و نه رو به پایین، بلکه حرکتی یکنواخت دارند.

درباره رو به بالا یا پایین بودن صراط گفته ایم که از دو آیه کریمه: «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا»^۲ و «وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِثًا»^۳ استنباط می شود که حرکتی رو به بالا (وفود) شکل می گیرد که مخصوص متقین است و حرکتی رو به پایین (ورود) که ویژه مجرمین است. شاید روایت: «أَلْفُ سَنَةٍ صُعودٌ...» نیز ناظر به احوال افراد باشد؛ و کسانی هم که به معنای واقعی، مجرم یا متقی نیستند، صراطی یکنواخت دارند.

۱. تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۲۹.

۲. سوره مریم: ۸۵.

۳. همان: ۸۶.

طایفه سوم: تفسیر به صراط دنیا و آخرت

این دسته، روایاتی هستند که «صراط مستقیم» را با اوصافِ دوگانه آن بیان می کنند؛ مانند روایتی که در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام آمده و فرموده اند صراط بر دو گونه است:

❖ ۱. صراط مستقیم دنیا: «فَأَمَّا الطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ: مَا قَصَرَ عَنِ الْعُلُوِّ، وَارْتَفَعَ عَنِ التَّقْصِيرِ، وَاسْتَقَامَ فَلَمْ يَعْدِلْ إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْبَاطِلِ»؛ صراط مستقیم دنیوی، راهی است که نه افراط در آن باشد و نه تفريط؛ نه غلو باشد و نه تقصیر.

سپس در تفسیر «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» نیز خواهیم گفت که برخی، «ضالین» را به کسانی تفسیر می کنند که در راه غلو حرکت می کنند و «مغضوب علیهم» را به کسانی که در وادی تفريط و تقصیر گام بر می دارند.

❖ ۲. صراط آخرت: «وَالطَّرِيقُ الْآخِرُ: طَرِيقُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ الَّذِي هُوَ مُسْتَقِيمٌ، لَا يَعْدِلُونَ عَنِ الْجَنَّةِ إِلَى النَّارِ، وَلَا إِلَى غَيْرِ النَّارِ سِوَى الْجَنَّةِ»^۱.

جمع بندی روایات سه گانه

این توصیف های سه گانه که در این سه دسته روایت آمده، همگی با یکدیگر همخوان هستند و هیچ تناقض و تباینی بین آنها وجود ندارد. هیچ مانعی نیست که «صراط مستقیم» هم «أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ» باشد و هم «أَحَدُ مِنَ السَّيْفِ»؛ همچنین حرکت افراد نیز می تواند متفاوت باشد؛ یعنی یک صراط هبوطی برای برخی و یک صراط صعودی برای برخی دیگر ترسیم شود و صراط عده ای نیز فاقد صعود و هبوط باشد. به علاوه، اجتناب از تقصیر و غلو، از ویژگی های ذاتی «صراط مستقیم» است.

می توان گفت که در مجموع، موارد زیر ویژگی های «صراط مستقیم» را تشکیل می دهند:

- ✓ راهی که افراط و تفريط در آن نیست.
- ✓ عاری از تقصیر و غلو است.
- ✓ بسیار دقیق است؛ «أَدَقُّ مِنَ الشَّعْرِ وَأَحَدُ مِنَ السَّيْفِ» است.
- ✓ صراط برای برخی رو به بالا و برای برخی دیگر رو به پایین است.
- ✓ ویژگی صراط مستقیم الهی، رسانندگی سالک به بهشت الهی است.

طایفه چهارم: تعریف به مصداق (معرفی بالاترین نوع هدایت)

دسته چهارم روایاتی هستند که صراط را با مضاف الیه آن (صاحبان صراط) تعریف می کنند؛ مانند صراط انبیا، صراط اوصیا و صراط اهل حق.

شاید بتوان گفت مهم ترین روایاتی که در این زمینه وارد شده، همین دسته چهارم است که صراط را با «تعین مصداق» معرفی می کند. از خود آیه «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» نیز استفاده می شود که در این بخش از آیه، اشاره به مصداق وجود دارد؛ زیرا این آیه یک توصیف کلی نیست؛ بلکه می خواهد بیان کند که «صراط مستقیم»، صراط کسانی است که نعمت خدا بر آنها ارزانی شده و وصفشان این است که از مغضوبین و ضالین نیستند. در واقع، این آیه به

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام؛ ص ۴۴.

مصادیق «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» اشاره می کند، نه به یک مفهوم کلی. به عبارت دیگر، این آیه وصفی مشیر به مصداق است؛ لذا از عبارت: «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» استفاده کرده نه «لَا الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ».

توضیح آنکه: «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» وصف یک امر موجود است. همان طور که در عرف می گوییم: «اتَّبِعِ الْعَادِلَ لَا الْفَاسِقَ» یا «اتَّبِعِ الْعَالِمَ لَا الْجَاهِلَ»؛ اما گاهی گفته می شود: «اتَّبِعِ الْعَالِمَ غَيْرَ الْجَاهِلِ» که نشان می دهد به یک عالم خاص اشاره دارد و این یکی از مصادیق عالم (عالم متصف بالفعل به «غیر جاهل») است.

بنابراین، در این آیه و آیه بعد از آن، تأکیدی وجود دارد که «صراط مستقیم» را با مصداقش معرفی می کند. اشاره کردیم که این روایات بر چند نوع بودند؛ برخی مانند: «وَنَحْنُ وَاللَّهُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ»^۱ صراط مستقیم را بر خود محمد و آل محمد علیهم السلام تطبیق می کردند و برخی بر وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام. این روایات دقیق اند؛ اما چرا «صراط مستقیم» را با مصداق معرفی می کنند؟

پاسخ این است که این شیوه، «بالاترین نوع هدایت» به شمار می رود؛ چون گاهی هدایت، هدایت کلی است و مثلاً صراط مستقیم را صراط عدل و هدایت معرفی می کند یا به شکل کلی دیگر به معرفی آن می پردازد؛ ولی مصداق آن کلی روشن نیست. اما تعریف صراط مستقیم با تعیین مصداق خارجی، هدایتی است که روشن تر و کامل تر از آن تصور نمی شود.

این گونه توصیف در چند جای قرآن کریم درباره مفاهیمی چون صلاح، خوبی، پاکی، نیکویی و نیکی دیده می شود که به صرف توصیف های کلی بسنده نکرده، بلکه به ذکر مصداق نیز پرداخته است؛ مانند:

۱. آیه ۱۷۷ سوره بقره:

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ...»

در این آیه نفرمود: «وَلَكِنَّ الْبِرَّ الْإِيمَانُ بِاللَّهِ»؛ یعنی نیکی را صرفاً به ایمان به خدا منحصر نکرد. نیز از واژه «بِرٍّ» (نیکی) استفاده کرده نه «بِرٍّ» (نیکوکار)؛ یعنی به معرفی شخص نیکوکار پرداخته؛ بلکه خود نیکی را توصیف فرموده است.

۲. آیه ۱۸۹ سوره بقره:

«يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ النَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اتَّقَى وَأَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا...»

این آیه نیز خود «بِرٍّ» را به جای «بِرٍّ» تعریف می کند. تفاوت بین این دو آن است که «بِرٍّ» صفت مشبیه و مانند اسم فاعل وصف است؛ درحالی که «بِرٍّ» مصدر و به معنای خود نیکی و خوبی است. آیه می فرماید خوبی، کسی است که تقوا پیشه می کند و باز هم «مَنْ اتَّقَى» به علی بن ابی طالب علیه السلام تفسیر شده و قرائن قرآنی نیز بر آن وجود دارد؛ مانند ذیل همین آیه که می فرماید: «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا».

عبارت: «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» به حدیث شریف: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلَيَّ بَابُهَا» تفسیر شده است.^۱ ما گفته ایم و تأکید می کنیم که همه روایات وارده از رسول اکرم و ائمه هدی علیهم السلام تفسیر قرآن اند. این روایت نیز تفسیر این آیه است که مشخص می کند این بیت کجاست و باب چه کسی است؟

پرسشگر: باید آیات را تطبیق کنیم.

استاد: آری، این درست است که باید روایات را بر آیات تطبیق و آنها را به هم وصل کنیم و نباید جدا از هم بحث نماییم؛ زیرا فرموده اند:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترتي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»^۲؛

بنابراین، این دو از هم جدا نمی شوند. لذا برای تفسیر آیه باید به روایت مراجعه کنیم و برای فهم روایت هم باید ارتباط آن با آیه مورد نظر را بیابیم. چه بخواهیم و چه نخواهیم، هر آیه ای متصل به روایتی است و هر روایتی تفسیر آیه ای. خدای متعال به وسیله رسول اکرم و ائمه هدی علیهم السلام کتابش را تفسیر کرده و آن را مبهم، عام و کلی رها نکرده است. لذا اگر فرموده: «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، سپس آن را با بیان مصداق معرفی کرده است. بنابراین، نکته موجود در قرآن کریم این است که «اسم ذات و عین» با «اسم معنا» تطبیق می شوند. مثلاً «بِرِّ» اسم معناست؛ اما «علی بن ابی طالب علیه السلام» اسم ذات است؛ لکن اسم معنا را با مصداقش تفسیر می کند تا جایی برای انحراف، خطا رفتن، ابهام و گرفتاری در دام شبهه باقی نماند.

یک اصل قرآنی: اتحاد انسان با عمل (ذوات انسانی مساوی با اعمال)

این روش مبتنی بر اصلی دیگر در قرآن کریم است که پیش تر به آن اشاره کرده ایم و آن اینکه: اساساً ذوات انسانی در قرآن کریم با معانی آنها مساوی است. مثلاً وقتی خدای متعال با حضرت نوح علیه السلام سخن می گوید و آن حضرت عرض می کند:

«... رَبِّ إِنِّي أَنِّي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ»؛

خداوند با تندی بسیار به او پاسخ می دهد و می فرماید:

«يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ...»^۳.

خداوند در این آیه می فرماید اصلاً پسر تو «عمل صالح» نیست. برخی از مفسران برای توجیه معنای آیه معتقدند که «ذو» در تقدیر است و آیه در واقع به صورت «إِنَّهُ دُعَا عَمَلٍ غَيْرِ صَالِحٍ» بوده است؛ اما چنین نظری درست نیست؛ چون در نگاه قرآنی، هر شخصیت و انسانی با عمل او مساوی است و جز عملش چیزی نیست.

خداوند می فرماید: تو که نوح هستی، «عمل صالحی» و فرزندت «عمل غیر صالح»؛ پس نسبتی با تو ندارد («لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ»). این گمان توست که او فرزند توست، درحالی که در منطق و نگاه ما پسر تو نیست. آری، او از نظر مادی و جسمانی

۱. ر. ک: تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۶۸.

۲. بحار الأنوار؛ ج ۲، ص ۲۲۶.

۳. سوره هود: ۴۵ و ۴۶.

فرزند تو به شمار می رود؛ اما چنین انتسابی در نظر ما اهمیت ندارد و مهم انتساب معنوی است. لذا «إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ» تبیین این حقیقت است که انسان در قرآن کریم مساوی با عمل اوست.

همین مطلب در سوره اسراء نیز روشن تر تأکید شده است؛ آنجا که می فرماید:

«وَكُلُّ إِنْسَانٍ لِّلزَّمَنَةِ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا * أَقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا»^۱

«طائر» همان عمل است و «مَا يَطِيرُ عَنِ الْإِنْسَانِ» یعنی آنچه از وی سر می زند و آن عمل است. خدا می فرماید ما در روز قیامت عمل انسان را آویزه او می سازیم و کتابش که مجموعه عمل اوست، معترف او محسوب می شود. او چیزی جز عمل نیست و لذا در روز رستاخیز نیاز چندانی به حساب و کتاب نیست؛ بلکه انسان خود به قضاوت از اعمال خویش می پردازد: «كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا».

کلماتی مانند: «خوبی»، «بدی»، «عدل» و «تقوا» اسم معنا هستند؛ اما واژگانی چون «متقی»، «علی بن ابی طالب علیه السلام» و «فاطمه زهرا علیها السلام» اسم ذات به شمار می روند. خداوند می فرماید اسم ذات نزد ما با اسم معنای آن مساوی است؛ یعنی «علی بن ابی طالب علیه السلام» نزد ما عمل صالح، بلکه طبق برخی از روایات «خیر العمل» است و عبارت: «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» ناظر به آن حضرت است؛ بدین معنا که بهترین عملی که در جامعه اسلامی انجام گرفته آن حضرت است و لذا معیار عمل خوب محسوب می شود.

به عبارت دیگر، عمل خوب را با علی بن ابی طالب علیه السلام می سنجمیم. برای ارزش گذاری اعمالی چون زکات و نماز، آنها را با علی بن ابی طالب علیه السلام قیاس می کنیم؛ نماز شخص را در کنار نماز علی علیه السلام می گذاریم و میزان شباهتش را با نماز حضرت می سنجمیم؛ به مقداری که شباهت دارد برای ما ارزش دارد و مقداری که شباهت ندارد، نماز به حساب نمی آید. لذا در روایات ذیل تفسیر «میزان» هم می خوانیم که میزان، علی بن ابی طالب علیه السلام است.

معنای شفاعت و حساب رسی توسط امام

در واقع، میزان سنجش اعمال، معیار و ترازویی است که ارزش و اعتبار کارهای انسان ها را مشخص می کند و «هُمُ الْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْصِيَاءُ»؛ انبیا و اوصیا میزان سنجش اعمال اند. لذا آیه شریفه: «فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا»^۲ ناظر به همه امت هاست و این شاهدان، بر صحت و عدم صحت عمل گواهی می دهند و شاهد بر میزان صحت اند. شاهد آن نیز علی بن ابی طالب علیه السلام است.

شرم آور است که نماز و اعمال ما را در کنار نماز و اعمال علی بن ابی طالب علیه السلام قرار دهند و میزان فاصله ما با ایشان مشخص شود. البته شفاعتی که در روایات به آن اشاره شده، به همین معناست که اگر کسی ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را پذیرفته باشد، کمبودها و کاستی هایش در روز قیامت جبران می شود.

۱. سوره اسراء: ۱۳ و ۱۴.

۲. سوره نساء: ۴۱.

آیه «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ...»^۱ ناظر به مهم ترین اتفاقی است که در روز قیامت می افتد؛ لذا می فرماید: «... فَلَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِ الْمُجْرِمُونَ»^۲؛ از اعمال بد مجرمان سؤال نمی شود، یا «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ»^۳ و «وَقَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»^۴.

باید بینیم سؤالی که در روز قیامت می شود و سؤالی که نمی شود چیست؟ در قیامت سؤالی داریم که پرسیده می شود و سؤالی هم که پرسیده نمی شود. سؤالی که مطرح می گردد، درباره گروهی است که انسان به آن تعلق دارد و امامی است که در زیر پرچم او گرد آمده؛ چون در روز قیامت مهم ترین کار، جداسازی و دسته بندی مردم است: «وَأَمَّا زُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ»^۵. آن روز، «يَوْمَ الْفَصْلِ»^۶ است و در اینجا است که حساب و کتاب به میان می آید: «... وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ...»^۷؛ اگر مشخص شد که تابع علی بن ابی طالب علیه السلام است و امامش اوست، وی را در کنار آن حضرت و بهشتیان جای می دهند؛ وگرنه در طرف دوزخیان جای می گیرد.

پس از سؤال و گروه بندی، از جزئیات اعمال انسان نمی پرسند؛ بلکه خود امام است که سؤال می کند و این، کار امام برای رده بندی تابعان خویش است. لذا در زیارت «جامعه» می خوانیم: «وَإِيَّاكَ الْخَلْقُ إِلَيْكُمْ، وَحِسَابُهُمْ عَلَيْكُمْ، وَفَصْلُ الْخِطَابِ عِنْدَكُمْ»؛ مراد از همین حساب و کتاب روز قیامت است که به دست امام صورت می گیرد و خدا آن را به عهده امام می گذارد؛ ولی حساب به معنای سؤال و جواب نیست؛ بلکه اعمال هرکس نشانگر عیار و رتبه اوست؛ چون آن را در کنار عمل علی بن ابی طالب علیه السلام می گذارند و با آن می سنجند. لذا ممکن است اعمال بسیار کسی در سنجش با عمل آن حضرت بسیار ناچیز باشد؛ اما در مقابل ممکن است فردی مانند سلمان فارسی یا ابوذر غفاری با عمل اندک خود به چنان مقامی برسد که فاصله صد ساله را یک شبه طی کند.

امیدواریم خداوند متعال به ما توفیق دهد تا در برابر علی بن ابی طالب علیه السلام روسفید باشیم و بتوانیم اعمال خود را با ایشان منطبق سازیم.

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. سورة اِبراء: ۷۱.

۲. سورة قصص: ۷۸.

۳. سورة اعراف: ۶.

۴. سورة صافات: ۲۴.

۵. سورة يس: ۵۹.

۶. «هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمْعُنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ»؛ [سورة مرسلات: ۳۸]. البته عبارت: «يوم الفصل» غیر از این آیه، در چهار جای دیگر قرآن کریم هم آمده:

سورة صافات: ۲۱؛ سورة دخان: ۴۰؛ سورة مرسلات: ۱۴؛ سورة نبا: ۱۷.

۷. سورة اعراف: ۴۶.